

جهان ادب و هنر



ورزش های سنتی - باستانی را در زورخانه، که برای ورزشکاران به منزله گودی مقدس است، بررسی می کند. داریوش در این فیلم، برخلاف اغلب فیلم های مستند ایرانی، با حرکت دوربین، انتخاب زوایای مختلف آن و ریتمی مناسب که به وسیله موتاژ بوجود آورد، موفق شده یک اثر سینمایی بدیع و جالب ارائه کند.

«ولی افتاد مشکل ها»، «حماسه عشقی شب جمعه»، «رنگ بی نیرونک»، «خیابان»، «مجسمه سازی در ایران» و مستند بلند «جام آسیا» از دیگر فیلم های دیدنی هژیر داریوش است که متأسفانه نسخه ای از آنها برای نمایش در دست نیست.

«بیتا» تنها فیلم سینمایی هژیر داریوش است که در زمان نمایش عمومی خود مورد توجه تماشاگران قرار گرفت اما نظرهای موافق و مخالف زیادی میان منتقدان و صاحب نظران برانگیخت. جمشید اکرمی درباره این فیلم در مجله فصلنامه فیلم نوشت:

«عشق، دختری بود شانزده ساله که هر دم باخودش می گفت این فاصله را فقط با یک قدم می توان پیمود. (از متن گفتار فیلم «جلد مار» ساخته کوتاه هژیر داریوش). شرافت «بیتا» به عنوان یک اثر هنری، بیش از آنکه در وقار و تشخیص تیم فیلم نهفته باشد، از کیفیت پرداختن کارگردان به این تیم و نیز احترام عمیقی که وی نسبت به این تیم ابراز می کند، ناشی می شود... نامتعارف بودن «بیتا» به عنوان یک فیلم ایرانی، بی تردید هیچ چون و چرانی نمی پذیرد. حتی آن که با فیلم مخالف باشد نیز نمی تواند چشم از منظر نامتعارف بودن فیلم ببوشاند. طبیعی است که این متعارف نبودن قبل از هر چیز مدیون تیم فیلم است. این فیلم به لطف شجاعت

«وقت دیگر عشق من»، هنگام تحصیل در مدرسه سینمایی ایدک، شروع کرد و در بازگشت به ایران، با اینکه از سوی چند استودیو فیلمسازی به او پیشنهاد همکاری شد، او همه را رد کرد و به استخدام اداره هنرهای زیبا در آمد. هژیر داریوش ابتدا کار خود را با نقد فیلم آغاز کرد. او، پس از امیر هوشنگ کاووسی، از منتقدان تحصیل کرده سینما بود

که خدمات ارزنده ای به پیشرفت نقد فیلم و شناخت هنر سینما در ایران کرد.

داریوش در اداره هنر های زیبا اولین فیلم کوتاه خود «جلد مار» را ساخت که اغلب منتقدان آن زمان آن را «یک سمفونی سمعی و بصری» خواندند. از میان فیلم های کوتاه دیگری که داریوش ساخت، فیلم «چهره ۷۵»؛ (۱۹۴۴) موفق به دریافت پلاک نقره ای جشنواره برلین شد. همچنین فیلم مستند «گود مقدس» جایزه جشنواره کورتینا را در سال ۱۳۴۵ به خود اختصاص داد.

فیلم «گود مقدس» مراسم و مراحل



نود و پنجمین برنامه «کانون فیلم» زیر نظر حسن فیاد و با همکاری یاران کانون یکشنبه ۲۷ ماه جون سال ۲۰۱۰، در کانون فیلم برگزار شد.

در این برنامه ابتدا پرویز ناظریان، فیلمساز و منتقد سرشناس، زنده یاد هژیر داریوش را معرفی کرد. آنگاه فیلم مستند «گود مقدس» و فیلم سینمایی «بیتا» نمایش داده شد.

هژیر داریوش فارغ التحصیل رشته فیلمسازی از مدرسه ایدک (فرانسه)، نویسنده، مترجم، منتقد فیلم و چندی نیز رئیس جشنواره جهانی فیلم تهران بود. داریوش کار فیلمسازی را با فیلم کوتاه



زمان «دیوانه ای در شهر» یکی از زمان های جالب ژرژ سیمون نویسنده فرانسوی بلژیکی تبار، و از نوع رمان های جنائی است. سیمون خالق کارآگاهی است بنام مگره که در همه زمان هایش حضور دارد. زمان های جنائی-پلیسی سیمون را نمی توان به هیچ ژانر خاص یا مکتبی نسبت داد؛ ولی اغلب آنها جالب و سرگرم کننده هستند و به زبان های گوناگون نیز ترجمه شده اند.

سیمون در سال ۱۹۰۴ در بلژیک زاده شد. سپس در سال ۱۹۲۲ به فرانسه کوچ کرد و در بیست و یک سالگی بطور تمام وقت به نوشتن پرداخت. نخستین ازدواجش به طلاق منجر شد و نیز دومین ازدواجش، چر که سیمون دلی هوسباز داشت و به قول خودش با بیش از هزار زن در زندگی خود رابطه عاشقانه برقرار کرده بود. علاوه براین، بسیار خوش گذران و خود شیفته بود و از هر موقعیتی برای تبلیغ راجع به خود و زمان هایش استفاده می کرد. مثلاً زمانی در جعبه ای شیشه ای خودش را محبوس کرد و تمامی زمانش را در این جعبه شیشه ای نوشت تا روند کار خود را برای علاقه مندان آثارش به نمایش بگذارد.

مگره، شخصیت کارآگاهی که سیمون خلق کرده است با قهرمان های دیگر زمان های جنائی تفاوتی عمده و آشکار دارد. مگره به جای به دست آوردن شواهد و مدارک، فقط سر صحنه قتل ها حاضر می شود و زندگی روزمره مردم را تماشا می کند و با تخیل خود به حل معمای جنایات دست می زند و آنچه را که

و شهامت فیلمساز راهی را می رود که پیش از این هیچ فیلم ایرانی نرفته است... خرد شدن تدریجی معصومیت یک دختر در مواجهه های گاه بگاه او با واقعیت نمی است که هژیر داریوش از همان نخستین لحظات فیلمش کوشش در تثبیت آن می ورزد. در صحنه تیتراژ فیلم که بیانی استعاری دارد، روند متناوبی از چهره گوگوش و یک کبوتر غمزده را می بینیم که دورین



صحنه جاده ای- حرکت سریع اتومبیل یک زن تنها - آغاز می شد، رنگ یقین به خود می گیرد.

یکی از امتیازات این فیلم سناریو آن است که گلی ترقی، همسر داریوش که در آن زمان نویسنده ای تازه کار، اما توانا بود، نوشته است. امتیاز دیگر آن بازی درخشان گوگوش

در نقش «بیتا» است که جایزه پنجمین جشنواره ملی سپاس را از آن خود کرد و استعداد خارق العاده خود را در بازیگری نیز به نمایش گذاشت..

پس از نمایش فیلم، جلسه بحث و گفتگو با مهمانان برنامه، مینا داریوش، پرویز ناظریان، و حسن فیاد برگزار شد.

برای کسب اطلاع از برنامه های کانون می توانید به وب سایت www.filmsocietyhf.org مراجعه کنید.

سعی در به رخ کشیدن همسانی حالات آنها می کند، و اوج این کوشیدن، مکی است که روی چشمان مات آنها می کند یکی از بهترین فصل های فیلم، صحنه پایان آن است که در جاده ای خلوت گرفته شده و داریوش به لطف یک تمهید صوتی- تصویری بسیار هوشمندانه، سقوط و محو «بیتا» را نشان می دهد و با اعتنا به آنکه این صحنه، در یک سینه دم می گذرد، می توانیم آن را سر فصل طلوع

بازسازی فیلم های خارجی به سبک هالیوود

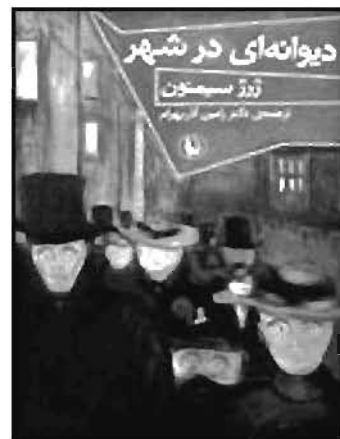
از یک میلیون فروش داشته اند. در پنج سال گذشته، چهل در صد از تماشاگران فیلم های خارجی کاهش یافته اند. معلوم نیست این انحطاط ارقام را باید به حساب بی تفاوتی تماشاگران گذاشت یا تبلیغات نسنجیده کمپانی های پخش کننده؟ در این پنج سال اخیر کمپانی های وابسته به استودیوهای بزرگ نظیر میرامکس، پیکچر هاوس، پارامونت و تیئیج، و وارنر ایندیبندنت، همه درهای خود را به روی فیلم های خارجی و حتی فیلم های مستقل آمریکائی بسته اند.



با این همه، هنوز تعدادی از کمپانی های آمریکائی، مثل سونی کلاسیک پیکچرز، و میوزیک باکس فیلم، به واردات خارجی امیدوارند و معتقدند که فیلم های خارجی گرچه از نظر داستان پردازی و پرداخت سینمایی نمی توانند با فیلم های نسبتاً خوب هالیوودی رقابت کنند ولی عده ای صرفاً از نظر آشنائی با مردم و فرهنگ کشورهای خارجی به تماشای این

هالیوود عاشق فیلم های خارجی است ولی علاقه ای به پخش و نمایش آنها ندارد چرا که تماشاگران آمریکائی صرفاً برای تماشای فیلم به سینما می روند نه برای خواندن زیرنویس های فیلم. پس چرا هالیوود عاشق فیلم های خارجی است؟ برای این که داستان های خوب، مثل سابق، آنقدرها وجود ندارد و هالیوود می کوشد به هر قیمتی شده حقوق فیلم های خوب خارجی را خریداری کند و خود بر اساس آنها داستان های جذاب تر و فیلم های بهتری بسازد. این قضیه، یکی از داد و ستد های بزرگ و تجاری هالیوود است که هر سال میلیون ها دلار صرف گسترش پروژه های تازه بر اساس فیلم های خارجی می شود. با این حال، عده ای از پخش کنندگان فیلم های خارجی امیدوارند که این فیلم ها بطور معجزه آسایی در آمریکا به فروش رود و سرمایه گذاری آنها را برای پخش و آگهی های تجاری با سودی کلان باز گرداند. اما با نگاهی به تاریخ پخش و توزیع فیلم های خارجی در آمریکا، می بینیم اغلب این کمپانی های پخش کننده نه تنها سودی عایدشان نشده بلکه اغلب به دشواری می توانند سرمایه اصلی خود را به دست آورند.

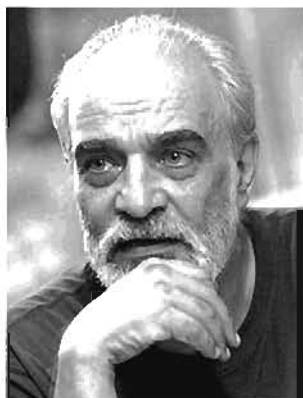
از هزار فیلم خارجی که از سال ۱۹۸۰ تاکنون در آمریکا پخش شده و به نمایش عمومی در آمده است، فقط بیست و دو فیلم بیش از ده میلیون، خرج در نرفته، درآمد داشته اند و هفتاد در صد این رقم، طبق گزارش گیشه آمریکا که همه ساله درآمدهای فیلم هائی که در آمریکا به نمایش در می آید را بررسی می کند، کمتر



اتفاق افتاده است، از این راه بررسی می کند. مگره هرگز در پی اجرای قانون و عدالت نیست بلکه نسبت به متهمان حتی احساس دلسوزی می کند. و از این منظر، نقش او با دیگر قهرمان های چنین زمان هائی کاملاً متفاوت است. گویی مگره در عوض انتقام جوئی فقط شاهد درد و رنجی است که انسان در زندگی خود با آن دست بگریبان است.

در زمان «دیوانه ای در شهر» نیز، همانطور که در کتاب آمده است، مگره در قطاری که به بوردو می رود متوجه مردی می شود که رفتار مشکوکی دارد. مرد نزدیک شهر بردراک از قطار بیرون می پردو مگره نیز با واکنشی غریزی او را دنبال می کند. اما قبل از اینکه بتواند مانع فرار مرد شود، هدف گلوله او قرار می گیرد. مگره که زخمی شده، در بیمارستانی در شهر کوچک برژراک بستری می شود و این آغاز آشنائی او با گروهی از افراد با نفوذ شهر است که آنها نیز رفتاری عجیب و مرموز دارند. مگره از طریق این افراد در می یابد که مردی دیوانه شب ها در حومه برژراک پرسه می زند و تا آن زمان به دو زن حمله کرده و آنان را کشته است. تحقیقات بعدی مگره او را درگیر ماجرای مخوفی می کند که ابعاد تازه ای از نیمه تاریک ذهن انسان را بر ملا می سازد.

این کتاب از سوی انتشارات مروارید منتشر شده و از ترجمه خوب و روانی نیز برخوردار است.



آغداشلو در مقدمه کتاب «این دو حرف» می‌نویسد: «این کتاب چهارمین جلد از مجموعه مقالاتی است که منتشر کرده‌ام و هشتمین کتاب است از مجموعه آثارم. حاصل چندانی نیست برای این عمر دراز، اما برای کسی که کار اصلی اش را نقاشی می‌داند کم نیست.»

آغداشلو در جای دیگر این مقدمه می‌گوید: «مقاله‌ها و مصاحبه‌های مجموعه حاضر، موضوع‌های مختلف و

ظاهراً پراکنده‌ای را در بر می‌گیرند - از سینما و تئاتر، باستان‌شناسی، هنرهای ایرانی و اسلامی، نقاشی، تا خوشنویسی و گرافیک و شعر - اما در باطن، مشغله اصلی نگارنده همیشه بازنشاسی فرهنگ و هنر گذشته و معاصر ایران و جهان بوده است و این دغدغه، مخصوصاً وقت‌هایی که بیم آن می‌رفت موضوعی و اثری و آدمی در محاق جفا و فراموشی»

با نگاهی به مطالب این کتاب، متأسفانه، خواننده به این فکر می‌افتد که چرا نویسنده این همه به قول خودش به موضوع‌های پراکنده پرداخته و کار اصلی اش را که نقاشی است رها کرده و وقت گرانبهای خود را که باید صرف کار اصلی اش یعنی نقاشی بشود ضایع کرده و به بررسی فیلم‌های تجاری صرف و آشغالی مثل «مصائب مسیح» گیبسون یا «اسکندر» آلیور استون پرداخته است. با این همه، آغداشلو هنرمندی است که آثار ارزنده‌ای در زمینه نقاشی بوجود آورده است و پاره‌ای از مقالات این کتاب، صرفنظر از ادای دین به دوستان، از نقد و نظر‌های خوب معاصر است. کتاب «این دو حرف» را انتشارات دید چاپ و منتشر کرده است..

هرچند پنجاه سال از فیلم «هشت و نیم» فلینی می‌گذرد - فیلمی که یکی از شاهکارهای سینمای شخصی جهان است - با این حال، تماشای دوباره آن نشان می‌دهد که این فیلم هنوز جوان، زنده و باطراوت است و در گذر زمان، مثل هر اثر هنری عظیم و ارزنده، پایدار مانده است..

فلینی این فیلم را در سال ۱۹۶۳ ساخت و چون پیش از آن شش فیلم و سه نیمه فیلم ساخته بود، جمع آن با این فیلم می‌شود «هشت و نیم» که از شخصی بودن فیلم حکایت می‌کند با نگاهی به درون و بررسی روند خلاقیت. فیلم «هشت و نیم» بیش از هر چیز، فیلمی است درباره‌ی روند فیلم‌سازی. اخیراً نسخه جدید و مرمت شده‌ای از این فیلم به صورت DVD به بازار آمده است که تهیه و دیدن آن را به علاقه‌مندان هنر سینما توصیه می‌کنیم.

فیلم‌ها می‌روند تا از لحاظ هنری یا سرگرمی محض. آنچه مُسَلِّم است مخارج پخش و آگهی‌های تجارتي و تبلیغات برای فیلم‌های خارجی سرسام‌آور است و اغلب کمپانی‌ها حاضر به خطرورزی در چنین مواردی نیستند. مثلاً فیلم «۱۳» فرانسوی که اخیراً حقوقش برای بازسازی خریداری شده، درآمد کل و خرج در نرفته آن در آمریکا، از صدویست و یک هزار دلار تجاوز نکرده است در حالی که ریک شوارتز، تهیه‌کننده آمریکایی که اخیراً پروژه انگلیسی آن را تمام کرده است، برای کسب حقوق آن چند میلیون دلار پرداخته است. Spectra فیلم دیگری است که برای بازسازی خریداری شده، اما هیچ کمپانی حاضر به پخش آن نشده است. با این وصف، فیلم‌هایی که براساس رمان‌های سه‌گانه، جنائی و پرفروش استیگ لارسون سوئدی به نام Millenium ساخته‌اند، از فروش نسبتاً خوبی در آمریکا و اغلب کشورهای دیگر برخوردار شده‌اند. حتی دو رمان از این سه رمان به انگلیسی ترجمه شده و در فهرست کتاب‌های پرفروش قرار گرفته است. شاید به همین جهت است که هالیوود با توجه به موفقیت آنها، این رمان‌ها و حتی حقوق فیلم‌های آنها را خریداری کرده و استیون زیلیان، برنده جایزه اسکار برای فیلم «فهرست شیندلر» را به استخدام در آورده است تا براساس این رمان‌ها و دو فیلم «دختری که با آتش بازی می‌کند» و «دختری با خال اژدهائی» سناریوهائی بنویسد. تعدادی از هنرپیشه‌ها برای بازی در این فیلم‌ها علاقه‌نشان داده‌اند و حاضر شده‌اند در این فیلم‌ها سرمایه‌گذاری کنند. دو کارگردان سرشناس آمریکائی: سم ریسی و دیوید فینچر نیز برای کارگردانی این فیلم‌ها انتخاب شده‌اند. با این همه، روی لی که فیلم «درگذشتگان» اسکورسیسی را براساس یک فیلم هنگ‌کنگی تهیه کرد و در بازسازی فیلم‌های خارجی ید طولانی دارد معتقد است که فروش خارق‌العاده فیلم‌های خارجی بر اساس رمان‌های جالب لارسون در دنیا ممکن است ماتی در فروش نسخه انگلیسی آنها در کشورهای خارجی که اصل آنها را دیده‌اند به وجود آورد. ولی کمپانی میوزیک باکس فیلم که پخش‌کننده این فیلم‌ها در آمریکاست، امیدوار است که تماشاگران آمریکائی به دیدن این فیلم‌ها بروند و در انتظار نسخه انگلیسی آنها نمانند.